

کلام جدید

جلسه ششم: سکولاریسم – بخش سوم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

■ ساینتیسم (عقل گرایی محض) یکی دیگر از مبانی سکولاریسم

■ نقد ساینتیسم (علم گرایی محض)

■ ریشه های تفکر سکولاریستی

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَّوْاْتَكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

سایننتیسم (عقل گرایی محض) یکی دیگر از مبانی سکولاریسم

سایننتیسم **Scientism** همان علم است. اصالت علم و علم زدگی ترجمه کردند. یعنی فقط مواردی می توانند حقیقت داشته باشند که با علم همخوانی داشته باشند و هر چیزی که با علم همخوانی نداشته باشد، یا علم حتی آن را هنوز کشف نکرده باشد هیچ حجت و واقعیتی ندارد و هیچ مقدس بودنی ندارد.



اگر با این نگاه مباحث دینی را نظاره کنیم خیلی از موارد دینی را باید کنار بگذاریم. چون خیلی از مباحث دینی از طریق عقل و علم هنوز کشف نشده است. ما هم منکر علم نیستیم، اما نه به آن طریقی که بیابیم علم را محور قرار دهیم و دین را در حاشیه بگذاریم و بگوییم هر چیزی را که علم کشف نکرده است فعلا غلط است. این یکی از نشانه های سکولاریسم و وابسته های سکولاریسم یعنی سایننتیسم است. علم زدگی بگوییم بهتر است. برای مثال ممکن است علم هزار سال دیگر هم قیامت را کشف نکند. آنها می گویند چون علم کشف نکرده پس قیامت را قبول نداریم. چنین مذهب فکری را از تفکرات کشیش معروف آگوست کنت برگرفتند که ایشان می گفت هم مباحث را باید از طریق تجربه درک کرد و هم از طریق مباحث علمی، که عرض کردیم خیلی نمی شود بر این مبنا وقعی نهاد و این مبنا را خیلی بپذیریم. این بحث نظری بود. اما از جنبه عملی می گویند تفکر عقلی یا اینکه اصلا علم تجربی در ارائه

راه درست زندگی و اینکه بخواهد مسیر سعادت‌مندی را برای شما مشخص کند اصلاً به دین نیاز ندارد. حتی مسیر زندگی شما را هم مباحث علمی می‌تواند تعیین کند و هیچ نیازی به دین ندارید.



آگوست کنت

آقای برایان ویلسون صراحتاً می‌گوید: علم کاربردی به ویژه در فعالیت‌های تولیدی و پیدایش و تحول فنون جدید از احساس وابستگی انسان به الوهیت کاست.

در مقاله‌ای با نام مبنا و معنای سکولاریسم دکتر سروش تقریباً همین را مطرح کرده است و گفته توفیق بشر در مهار کردن عرصه طبیعت و قدرت او در کشف رازهای آن، به بشر این جرات را بخشید که در عرصه سیاست نیز دست به تصرفات مدبرانه بزند و همه چیز را مورد تجدید نظر قرار دهد. از اینجا بود که رفته رفته اخلاق عالمانه و سیاست عالمانه و اقتصاد عالمانه پی‌ریزی شد و معنا و مفاد اخلاق سعادت هم تغییر کرد.

یعنی می‌گوید بشر علم را به تسخیر خودش قرار داد و علم را در همه علوم اقتصادی و سیاسی ورود داد و مبنا تغییر کرد. زمانی می‌گفتند مبنا دینی است ولی اکنون می‌گویند مبانی باید علمی باشد. مبانی اقتصاد باید علمی باشد. دین پذیرفت که ربا هست یا نیست مهم نیست، باید ببینیم علمی است یا خیر. ظاهر این تفکر زیباست یعنی علم، اما پشت پرده کنار گذاشتن دین است. این می‌شود پرتگاه و خطر که اگر کسی خوب مباحث را نداند به دام می‌افتد.

نقد ساینتیسم (علم‌گرایی محض)

ما می‌خواهیم این قضایا را نقد کنیم. علم و دانش تجربی به خودی خود هیچ‌گونه مخالفت و ناسازگاری با دین حق ندارد. ادیان الهی عقل را می‌شناسند، و برای عقل و علم احترام قائل هستند. بارها و بارها در قرآن فرموده عقلتان را به کار بیندازید و تدبر کنید. مگر ما مخالف عقل و دین هستیم. علم و دانش هرگز جایگزین یک سری مباحث نمی‌شود. برخی چیزها را شما باید با عقل اثبات کنید نه فقط با آیه و روایت. علم و دانش ابزار در اختیار ما قرار می‌گیرد که ما زندگیمان را بهتر مشخص کنیم و بهتر مسیر را برویم، اما راه را از دین می‌گیریم. دین می‌گوید شما باید

این راه را بروید، حالا علم به ما کمک می کند ما این راه را با ماشین بهتری برویم. برای مثال دین به ما گفته در ماه رمضان در گرما روزه بگیرید. علم به ما کمک کرده است و از طریق علمی اثبات شده است که این غذاها را بخورید تا بهتر روزه بگیرید. پس راه را دین برای ما مشخص می کند، اما ما با استفاده از علم و ابزار علم می توانیم مسیر و راه را تندتر برویم. باید هر دو در کنار هم باشند. شما بهترین ماشین را داشته باشید اما راه را ندانید برای شما فایده ای ندارد. پس در سایه علم و دانش تجربی ما می توانیم به ابزارهای مدرن دسترسی پیدا کنیم، اما هیچ وقت نمی توانیم حقیقت را بسازیم، یا از علم و دانشی که پشت آن اخلاق و دین نباشد ما نمی توانیم ایدئولوژی و مکتب بسازیم. مکتب های مادی و علمی امروزه آن چه که بنا شده است از بین رفته، و جز مکتب های دینی مکتب های مادی دیگری نتوانستند مردم را به سعادت برسانند. زمانی کمونیست، زمانی مارکسیست و امروز هم امپریالیسم آمریکا که خودشان اعتقاد دارند شکست خورده است. پس نتوانسته ما را به سر منزل مقصود برساند. شهید مطهری در این زمینه می گوید علم و ایمان متمم و مکمل یکدیگرند. علم نیمی از ما را می سازد و ایمان نیمی دیگر را هماهنگ با آن. علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان عشق و امید.

ایشان صراحتاً در کتاب انسان و ایمان خودش می گوید: امروز غالباً دریافته اند که ساینسیسم (علم گرایی محض) و تربیت علمی خالص از ساختن انسان تمام ناتوان است. تربیت علمی خالص نیمه انسان می سازد نه انسان تمام. محصول این تربیت ماده خام انسان است نه انسان ساخته شده. اکنون همه دریافته اند که عصر علم محض به پایان رسیده و یک خلا آرمانی جامعه را تهدید می کند.

این سخنان را شهید مطهری قبل از انقلاب می زند. امروز هم همین است. کسانی که می گویند فقط ما مباحث عقلی و علمی را می پذیریم و با مباحث دینی و ماورایی کاری نداریم، خبر ندارند که خود اروپا هم به این قضیه رسید که علم گرایی محض غلط است و باید در کنار علم گرایی معنویت هم باشد. شما اکنون ببینید تعداد فرقه های انحرافی در اروپا و آمریکا چقدر در حال رشد می باشد. چون مردم فهمیدند علم گرایی محض غلط است. با علم گرایی محض تنها نمی شود مسیر را مشخص کرد. باید در کنار آن معنویت باشد. چون راه را بلد نیستند سراغ فرقه های انحرافی می روند. شهید مطهری می گوید برخی ها می خواهند خلا آرمانی جامعه را با فلسفه محض پر کنند. برخی دست به دامن ادبیات و هنر و علوم انسانی شده اند. باید تمام اینها دارای روح مذهبی باشند. روح انسان گرایی این ادبیات همان روح مذهبی و اسلامی است. اگر روح اسلامی را از این شاهکارهای ادبی بگیریم تفاله ای و اندام مرده ای بیش باقی نمی ماند.

یعنی ایشان می گوید برخی ها سراغ شعر و هنر و علم می روند تا خلا معنوی را پر کنند. در حالی که شما وقتی به اشعار ادبی فوق العاده ما که متعلق به سعدی و حافظ است رجوع کنید بن مایه دینی دارند. اگر دین را از آن بگیریم هیچ چیزی باقی نمی ماند.

ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه در صفحه ۱۹۳ این طور مطرح می کند که خلایی را که جامعه امروزی در زمینه مسائل انسانی و تربیتی دارد و اینکه منشا این خلاء گرایش به ساینتیسم است. ضرر و خسروانی که متوجه مدارس و دانشگاههای ما است بیشتر از مفهوم تربیتی اسپنسر^۱ سرچشمه می گیرد که تربیت را سازگار کردن انسان با محیط خود تعریف کرده است. این تعریف مرده و مکانیکی است. معنای تربیت این نیست که در اقتصاد و معدن شناسی و گیاه شناسی و روزنامه نگاری و شناخت شناسی متخصص مجازی بیرون دهیم، بلکه آن است که با فرو رفتن در میراث اخلاقی و عقلانی و هنری انسان بتوانیم بر خود همان گونه مسلط باشیم که بر دنیای خارج مسلط هستیم.

ویل دورانت می گوید این طور نیست که شما درس بخوانید و علم یاد بگیرید و متخصص بشوید، بلکه باید مباحث اخلاقی را هم برای خودتان رشد دهید. این صراحت سخن آقای ویل دورانت است. ای کاش عده ای که پز روشنفکری می دهند همین سخنان آقای ویل دورانت را حداقل گوش کنند. به سخنان شهید مطهری که گوش نمی دهند.

ریشه های تفکر سکولاریستی

ریشه های تفکر سکولاریستی که یکی از شاخه های آن ساینتیسم یعنی عقل گرایی محض است چندین دلایل دارد:

۱- گرایش به اصالت حس

۲- انسان شناسی مادی

۳- نارسایی دینی دستگاه مسیحیت

حال در مورد هر یک توضیح می دهیم.

۱. فیلسوف عقل گرایی محض انگلیسی

گرایش به اصالت حس



سید احمد خان هندی

یعنی اینکه تنها راه رسیدن به حق، تجربه و حس است. یعنی شما حتما باید چیزی را تجربه کنید یا حس کنید تا به آن ایمان بیاورید. چون مرگ و قیامت را تجربه نکردیم پس ایمان نیاورید. این یعنی گرایش به حس که خطرناک است. به همین خاطر به مباحث قیامت و برزخ به دیده شک می نگرید. در دنیای اسلام فردی به نام سید احمد خان هندی^۱ این تفکرات را دارد. در غرب هم اشخاصی مانند دیوید هیوم دارند.

انسان شناسی مادی

ریشه دیگر این قضیه از انسان شناسی مادی برخواسته است. وقتی شما انسان را یک موجود مادی نگاه می کنید نیازهای فطری و اسرار خلقت انسان و روح و معنویت انسان را کنار می گذارید و انسان را فقط و فقط به عنوان یک موجود دنیایی نگاه می کنید، قطعاً باید نگاه شما به مباحث دینی و تربیتی هم همین علم گرایی محض باشد و اصلاً از معنویت و نور خدا هیچ بهره ای نباید ببرید. اما وقتی اثبات کنید که انسان یک موجود چند بعدی است و انسان یک موجودی است که نیاز به معنویت و رشد دارد، قطعاً آن طرف هم انسان یک موجود مادی نیست، بلکه فرامادی است و همه چیز در این دنیا و قوانین آن خلاصه نمی شود.

نارسایی دینی دستگاه مسیحیت

ریشه سوم این قضیه در نارسایی دینی دستگاه مسیحیت است. آیین مسیحیت چون در مسائل اجتماعی و سیاسی و حقوقی قوانین انبوه و روشنی ندارد، شبیه آن چیزی که در دوران حاکمیت کلیسا مورد استناد بود، به همین خاطر اینها قوانین قدیمی را به کار می بردند. وقتی علم جدید آمد و بی اعتباری آن قوانین قبلی را ثابت کرد، آمدند و

^۱. سید احمد خان هندی از علمای قرن بیستم شبه قاره هند و یکی از رهبران تاثیرگذار هندوستان در تحولات سیاسی و منطقه ای هند در زمان استعمار انگلیس بود. ایشان در برخی مباحث دینی نظریاتی متفاوت از دیگر علمای اسلام ارائه داده اند از جمله: مباحثی در رابطه با ملک، جن، بهشت، دوزخ و معجزه.

گفتند پس باید بیاییم دین را از صحنه اجتماع حذف کنیم و فقط برای کارهای فردی باشد، اما در حیطه قوانین و قانون گذاری و علمی و تربیتی، دین چیزی برای گفتن ندارد. دین امتحان خودش را پس داد. پس بهتر است مباحث علمی جدید را مطرح کنیم و بر پایه مباحث علمی پیش برویم و دین را در این زمینه کنار بگذاریم. اینجا بود کسانی به عمد و غیر عمد پدیده علم گرایی را مخالف با دین مطرح کردند. در حالی که واقعا از منظر اسلام هیچ تعارض و مخالفتی با دین و علم نیست. ما افتخار می کنیم از بزرگترین دانشمندان و افرادی که ما به عنوان عالم آنها را می شناسیم مانند ابوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، زکریای رازی افرای بودند که هم از لحاظ علمی و هم دینی فوق العاده بالا بودند. دین می گوید هر دو را داشته باشید.

پس یکی از شاخه های سکولاریسم قداست زدایی بود که جلسه قبل گفتیم و یکی دیگر از شاخه ها علم گرایی محض بود که توضیح دادیم.